



The Iranian Association of
Medical Law



The Bioethics and Health
Law Institute

Jurisprudential Analysis of the Transplant of Animal Organ to Human Body

Hossein Shokrian Amiri¹, Farshad Khazaei^{2*}

1. Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic, Law Faculty of Theology and Islamic Studies, Mazandaran University, Mazandaran, Iran.

2. Department of Private Law, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Organ transplantation is a process in which an organ, tissue or cell is transferred from one organism to another. This procedure is usually performed to treat various diseases or disorders. The transplantation of animal organs to the human body, which is referred to as "interspecies transplantation" in medical science, is proposed as a medical solution for the treatment of serious disorders in which human organ transplantation is not possible. . The present research tries to analyze the issue of transplanting an animal organ to the human body in terms of legal jurisprudence and with a descriptive-analytical method.

Method: This research is of a theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of collecting information is library-based and was done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In this research, the principles of trustworthiness, honesty, neutrality and originality of the work have been respected.

Results: The issue of transplanting an animal organ to a human body has been neglected from the point of view of the legislator, while from the point of view of the jurists; it is a point of disagreement.

Conclusion: Accepting the theory of transplanting an animal organ into the human body can be a suitable option for patients who cannot receive a human transplant due to the lack of human organs or other problems and for this reason, it will be a breakthrough in medical science; Especially, the permissibility of such an act is proved by using the verses, traditions, jurisprudential rules, practical principles and reason of reason.

Keywords: Organ Transplantation; Animal; Human Body; Permission; Non-Permission

Corresponding Author: Farshad Khazaei; **Email:** farshad.khazaei1400@gmail.com

Received: November 02, 2024; **Accepted:** March 11, 2025; **Published Online:** November 21, 2025

Please cite this article as:

Shokrian Amiri H, Khazaei F. Jurisprudential Analysis of the Transplant of Animal Organ to Human Body. Medical Law Journal. 2025; 19: e46.



واکاوی فقهی حقوقی پیوند عضو حیوان به بدن انسان

حسین شکریان امیری^۱، فرشاد خزائی^{۲*}

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

۲. گروه حقوق خصوصی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: پیوند عضو به عملی گفته می‌شود که در آن یک عضو، بافت یا سلول از یک جاندار به جاندار دیگر منتقل می‌شود. این عمل معمولاً برای درمان بیماری‌ها یا اختلالات مختلف انجام می‌شود. پیوند اعضای حیوان به بدن انسان که در علم پزشکی، از آن تحت عنوان «پیوند بین گونه‌ای» یاد می‌شود، به عنوان یک راه حل پزشکی برای درمان اختلالات جدی که در آن‌ها پیوند عضو انسانی امکان‌پذیر نیست، مطرح می‌گردد. تحقیق حاضر می‌کوشد که موضوع پیوند عضو حیوان به بدن انسان را به لحاظ فقهی حقوقی و با روش توصیفی - تحلیلی مورد واکاوی قرار دهد.

روش: این تحقیق از نوع نظری بوده و روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تحقیق حاضر، اصل امانتداری، صداقت، بی‌طرفی و اصالت اثر رعایت شده است.

یافته‌ها: موضوع پیوند عضو حیوان به بدن انسان، از دیدگاه قانونگذار مغفول گردیده، حال آنکه از منظر فقها محل اختلاف نظر است.

نتیجه‌گیری: پذیرش نظریه پیوند عضو حیوان به بدن انسان، می‌تواند برای بیمارانی که به دلیل کمبود اعضای انسانی یا مشکلات دیگر نمی‌توانند پیوند انسانی دریافت کنند، گزینه‌ای مناسب باشد و از این جهت، در علم پزشکی راهگشا خواهد بود، مخصوصاً اینکه مستفاد از آیات، روایات، قواعد فقهی، اصول عملیه و دلیل عقل، جواز چنین عملی اثبات می‌گردد.

واژگان کلیدی: پیوند عضو؛ حیوان؛ بدن انسان؛ جواز؛ عدم جواز

نویسنده مسئول: فرشاد خزائی؛ پست الکترونیک: farshad.khazaei1400@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۳۰

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Shokrian Amiri H, Khazaei F. Jurisprudential Analysis of the Transplant of Animal Organ to Human Body. Medical Law Journal. 2025; 19: e46.

مقدمه

حیوان به موجودات زنده‌ای اطلاق می‌شود که در گروه جانوران قرار دارند. جانوران موجوداتی چندسلولی هستند که معمولاً قادر به حرکت، خوردن و تنفس هستند. انسان به عنوان یک موجود باهوش و اجتماعی به دلیل ویژگی‌های خاص خود، تأثیر عمیقی بر محیط زیست، سایر گونه‌ها و فرهنگ‌های خود گذاشته است. پیوند عضو زمانی لازم است که یک یا چند عضو بدن فرد دچار نارسایی یا آسیب شدید شده و قادر به انجام عملکردهای طبیعی خود نباشد. این شرایط می‌تواند ناشی از بیماری، صدمات شدید یا اختلالات ژنتیکی باشد. در زیر به برخی از شرایطی که ممکن است نیاز به پیوند عضو را ایجاد کنند، عبارتند از:

۱- نارسایی اندام نظیر کلیه، کبد و قلب؛

۲- آسیب‌های شدید نظیر سوختگی‌های شدید و آسیب‌های تراوماتیک؛

۳- بیماری‌های ژنتیکی؛

۴- بیماری‌های خودایمنی و نارسایی مزمن. پیوند عضو معمولاً آخرین گزینه درمانی است و پیش از آن تلاش‌های متعددی برای درمان شرایط بیمار صورت می‌گیرد. این فرآیند شامل ارزیابی دقیق وضعیت سلامت فرد، تطابق با اهداکننده و همچنین پیگیری‌های پزشکی بعد از پیوند برای اطمینان از موفقیت آن می‌باشد. پیوند عضو از حیوانات به بدن انسان (که به عنوان «زراعت ژن» یا «زراعت حیوانی» نیز شناخته می‌شود) یک موضوع نوظهور و بحث‌برانگیز در زمینه پزشکی و اخلاقی است. این روش به عنوان «زراعت بین گونه‌ای (Xenotransplantation)» شناخته می‌شود و با هدف حل مشکلات کمبود اعضای قابل پیوند برای بیماران انسان در شرایطی که هیچ گزینه دیگری وجود ندارد، مطرح شده است. این مسأله با طیفی از چالش‌ها و مسائل اخلاقی رو به رو است، البته اینکه تاکنون پژوهش‌هایی در این رابطه صورت پذیرفته است، بررسی فقهی - حقوقی مشروعیت پیوند عضو از حیوان حرام گوشت به انسان، عنوان مقاله‌ای است که به وسیله محمد جلیلیان و همکاران (۱) به چاپ رسیده است، تحقیق

مذکور، صرفاً پیوند عضو حیوان حرام گوشت را به انسان مورد بررسی قرار داده است. از این رو، پیشرفت در این زمینه نیاز به تحقیقات بیشتر و بررسی دقیق دلایل پزشکی، اخلاقی و اجتماعی دارد، لذا تحقیق حاضر در تلاش است تا با نگاهی جامع و موشکافانه، پیوند عضو حیوان (اعم از حلال گوشت و حرام گوشت) به بدن انسان را به لحاظ فقهی و حقوقی، مورد واکاوی قرار دهد.

روش

این تحقیق از نوع نظری بوده و روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها

موضوع پیوند عضو حیوان به بدن انسان، از دیدگاه قانونگذار مغفول گردیده، حال آنکه از منظر فقها محل اختلاف نظر است.

بحث

۱. دیدگاه فقها: در زمینه پیوند عضو حیوان به بدن انسان، دو دیدگاه مطرح است که به تشریح آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱-۱. **قائلین به جواز پیوند عضو حیوان به بدن انسان:** بعضی از فقها در پاسخ به استفتائات موضوع پیوند اعضای حیوان به انسان، این عمل را جایز دانسته‌اند که به شماری از این دیدگاه‌ها اشاره می‌گردد. آیت‌ا... وحید خراسانی در رساله توضیح المسائل می‌گوید: «پیوند زدن عضوی از اعضای حیوان نجس العین به بدن شخص مسلمان جایز است» (۲).

آیت... منتظری در پاسخ به سؤال ۲۲۰۴ مبنی بر اینکه: «آیا می‌توان از اعضای بدن خوک و مانند آن به انسان پیوند زد؟» چنین آورده است: «مانعی ندارد و پس از پیوند جزء بدن انسان می‌شود» (۳).

آیت... سیدمحمدرضا گلپایگانی در پاسخ به این پرسش که وصل کردن جزئی از حیوان نجس العین نظیر روده سگ به روده انسان زنده، در صورت اضطرار بیمار چه حکمی دارد؟ می‌گوید: «مانعی ندارد» (۴).

آیت... لنکرانی نیز معتقد است: «عضوی که از بدن میت قبل از غسل دادن جدا شود یا از بدن انسان زنده یا از بدن کافر و یا حیوان جدا شود، نجس است، ولی در صورتی که به واسطه پیوند زدن، عضو بدن فرد گیرنده شود، پاک می‌گردد» (۵).

۱-۲. قائلین به عدم جواز پیوند عضو حیوان به بدن انسان: دیدگاه مخالفان پیوند عضو حیوان به بدن انسان، مبتنی بر دلایلی به شرح ذیل است:

۱-۲-۱. عدم وجود منفعت حلال در پیوند اعضای حیوان به انسان: بعضی از فقها با استناد به آیه ۱۸۸ بقره که می‌فرماید: «و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل...» خرید، فروش و یا هر قسم استفاده و انتفاع از اعضای بدن مرده را منع می‌کنند؛ با این وصف که اعضای بدن مرده، نجس و مردار است و مردار، دارای منفعت حلال نیست و آنچه که منفعت حلال نداشته باشد، از باب اینکه مالیت ندارد، نمی‌تواند مورد معامله واقع شود (۶).

نقد و بررسی: برای استدلال به آیه ۱۸۸ سوره بقره مبنی بر وجود منفعت حلال در پیوند اعضای حیوان به انسان، می‌توان به چند نکته اشاره کرد: اولاً آیه مذکور به حرمت تصرف در اموال دیگران به ناحق اشاره دارد، اما در صورتی که پیوند اعضای حیوان با رعایت اصول شرعی و اخلاقی انجام شود و در راستای منفعت انسان‌ها باشد، می‌توان گفت که این عمل از نظر دینی مشروع خواهد بود. در این صورت، منفعتی که از انجام پیوند اعضا حاصل می‌شود، می‌تواند حلال باشد؛ ثانیاً در موارد پزشکی، وقتی که پیوند اعضای حیوان به انسان به عنوان یک راه حل برای نجات جان انسان‌ها و درمان بیماری‌ها

در نظر گرفته شود، می‌توان آن را در چهارچوب حفظ جان و سلامت انسان‌ها توجیه کرد. اسلام همواره به حفظ جان و سلامت انسان‌ها تأکید دارد؛ ثالثاً در متون اسلامی و فقهی، ممکن است احادیثی موجود باشد که بیانگر جواز استفاده از اعضای حیوانات در شرایط خاص و با رعایت اصول شرعی باشد، به ویژه اگر این عمل به نفع انسانیت باشد. اگر اعضای حیواناتی که به طور شرعی ذبح می‌شوند و از آن‌ها برای اهداف پزشکی استفاده می‌شود، با رعایت تمامی احکام اسلامی، انجام گیرد، به نظر می‌رسد که این نوع استفاده می‌تواند مشروع و حلال باشد. بنابراین با در نظر گرفتن این نکات، می‌توان استدلال کرد که در برخی شرایط خاص، پیوند اعضای حیوان به انسان می‌تواند در چهارچوب قوانین اسلامی منفعت حلالی داشته باشد.

۱-۲-۲. اجماع فقها بر منع از پیوند اعضای حیوان به انسان: دلیل دیگری که مخالفان پیوند اعضای حیوان به بدن انسان، به آن استناد نموده‌اند، دلیل اجماع است (۶).

نقد و بررسی: در پاسخ بایستی گفت که اصل تحقق چنین اجماعی مسلم نمی‌باشد. بر فرض اینکه اجماع هم باشد، اجماع مؤثری نخواهد بود، چون روایاتی به عنوان مستند اجماع‌کنندگان قرار گرفته است که در خصوص استفاده از مردار و حرمت بیع وارد شده است و این، دلیل کشف از قول معصوم نیست (۶).

۱-۲-۳. منع پیوند اعضای حیوان به انسان به استناد روایات: از جمله اخبار مورد استناد قائلین به منع پیوند عضو حیوان به بدن انسان، روایاتی است که ثمن میت و مردار را سُحت (مال حرام) نامیده است، به علاوه اینکه روایت مبین حرمت خرید، فروش و بهره‌برداری از مردار را در زمره دلایل خود برشمرده‌اند (۶).

نقد و بررسی: پاسخ به دلیل یاد شده را بایستی در روایاتی به شرح ذیل جستجو کرد:

از علی (ع) در یکی از قضاوت‌هایش نقل شده است: «عن محمد بن احمد بن یحیی عن علی بن السندی عن محمد بن عمر بن سعید عن بعض اصحابنا: قال اتت امرأة الی عمر بن

الخطاب فقال: يا امير المؤمنين اني فجرت فأقم في حد الله فأمر برجمها و كان على حاضرا فقال سلها كيف فجرت فقالت: كنت في فلاة من الارض فأصبني عطش شديد فرفعت لي خيمة فأتيته فوجدت رجلا اعرابيا فسأله الماء فأبى علي ان يسقيني الا ان امكنه من نفسي فوليت منه هاربه، فاشتد بي العطش حتى غارت عيني و ذهب لساني فلما بلغ مني اتيته فسقاني و وقع علي فقال له علي (ع) هذه التي قال الله عزّ و جلّ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عاد هذه غير باغية و لا عادية فخل سبيلها فقال عمر لو لا علي لهلك عمر» (۷).

در این روایت آمده است که زنی به نزد عمر رفت و اعتراف کرد که مرتکب زنا شده است. عمر دستور داد که او را سنگسار کنند. در این میان، امیرالمؤمنین (ع) در کنار او بود و از زن پرسید: «چگونه زنا کرده‌ای؟» او جواب داد: «در فلان سرزمین دچار تشنگی شدم. خیمه‌ای بر پا کردم و در آن رفتم. ناگهان مردی اعرابی نزد من آمد و وقتی من از او آب خواستم، او جز با شرط تمکین من آب نداد. من به تندی از او روی برگرداندم، اما تشنگی به قدری شدید بود که دیگر توانایی دیدن نداشتم و زبانه بند آمده بود. در نهایت، وقتی آن مرد نزد من آمد، او را پذیرفتم و او به من آب داد و با من نزدیکی کرد.»

در این لحظه، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «این است مفهوم آیه‌ای که خداوند فرموده است: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ»، یعنی این زن در حالت اضطرار قرار داشت و نه باغی بود و نه عادی. عمر سپس گفت که اگر علی نبود، او هلاک می‌شد. امیرالمؤمنین متوجه شدند که این زن در صورت عدم نوشیدن آب جان‌ش در خطر بوده و برای نجات زندگی‌اش به این عمل تن داده است. او بیان کرد که این عمل در حال اضطرار بوده و خداوند در چنین شرایطی حرام‌ها را استثنا کرده است. به همین صورت، در مواقعی که حیات یک فرد به پیوند عضوی از حیوان بستگی دارد، نیز می‌توان آن را اضطرار تلقی کرد که در نظر خداوند مستثنا شده است.

در حدیث رفع آمده است: «عن ابي عبد الله (ع) قال: قال رسول الله (ص) رفع عن أمتي تسعة: الخطأ و النسيان، و ما استكرهوا عليه، و ما لا يطيقون و ما لا يعلمون و ما اضطروا اليه و الحسد و الطيرة و التفكر في الوسوسة في الخلق ما لم ينطق بشفه (۸)؛

امام صادق (ع) فرمود که رسول خدا (ص) فرموده است: از امت من نه چیز برداشته شده است: ۱- خطا؛ ۲- نسیان؛ ۳- آنچه بر آن اکره می‌شوند؛ ۴- آنچه طاقتش را ندارند؛ ۵- آنچه نمی‌دانند؛ ۶- آنچه مضطر می‌شوند؛ ۷- حسد؛ ۸- طیره؛ ۹- خیال و گمان و وسوسه در آفرینش مادام که چیزی بر زبان جاری نساخته‌اند.

این حدیث به معنای معافیت انسان از گناه در مواردی است که عمل او بدون اختیار بوده است یا در شرایط اضطراری صورت گرفته است. با استناد به این حدیث می‌توان گفت که در شرایط خاص، مانند نبود گزینه‌های درمانی برای نجات جان انسان، استفاده از اعضای حیوان می‌تواند مجاز باشد، برخی از این موارد عبارتند از:

۱- شرایط اضطرار: در صورت وجود شرایط اضطراری که جان انسان در خطر باشد و هیچ راه دیگری برای درمان وجود نداشته باشد، ممکن است استفاده از اعضای حیوان به عنوان یک گزینه درمانی مناسب تلقی شود؛

۲- نیاز به زندگی و سلامت: در اسلام، حفظ جان و سلامت انسان‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است و در مواقعی که هیچ گزینه حلال دیگری وجود ندارد، ممکن است نیاز به انجام اقداماتی مانند پیوند اعضای حیوان به انسان به عنوان یک ضرورت شناخته شود؛

۳- رعایت اصول شرعی: در صورتی که پیوند اعضای حیوان به انسان با رعایت قواعد شرعی و اخلاقی انجام گیرد، می‌تواند به عنوان یک عمل مشروع در نظر گرفته شود.

همچنین در روایت عبدالاعلی مولى آل سام آمده است: «قلت لأبي عبد الله (ع) عثرت فانقطع ظفري فجعلت علي اصبعي مرارة فكيف اصنع بالوضوء؟ قال يعرف هذا و اشباهه من كتاب الله عزّ و جلّ: قال الله ما جعلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ، امسح عليه؛ راوی به امام صادق (ع) می‌گوید که به زمین افتاده و ناخن وی جدا شده و انگشت خود را با پارچه بسته است، حال چگونه باید وضو بگیرد؟ امام (ع) می‌فرماید: حکم این قضیه و نظایر آن از کتاب خدا روشن می‌شود، زیرا خداوند فرموده است که در دین بر شما حرجی قرار داده نشده است، بر آن مسح کن» (۷).

برداشتن حرج و سختی (ضرورت) یکی از اصول کلیدی در فقه اسلامی است که در بسیاری از موضوعات، از جمله جواز پیوند اعضای حیوان به بدن انسان، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در همین رابطه، اصل «لا حرج» مستند به روایت مذکور، به این معناست که بر اساس آیاتی از قرآن، نظیر آیه ۷۸ سوره حج، دین اسلام، برای پیروان خود به دنبال آسان کردن امور و حذف دشواری‌هاست. اگر در عمل یا تصمیمی حرج و مشقتی وجود داشته باشد، ممکن است موجب جواز انجام آن عمل شود. بنابراین در مواردی که فردی با بیماری‌های جدی رو به رو است و نیاز به پیوند عضو دارد، اگر پیوند عضو حیوان می‌تواند جان او را نجات دهد، می‌توان این وضعیت را به عنوان «ضرورت» تلقی کرد. در این شرایط، سختی و مشقت ناشی از عدم وجود عضو مناسب برای پیوند، می‌تواند زمینه‌ساز جواز این عمل باشد. به طور کلی می‌توان گفت که موازنه بین حرج و مصلحت وجود دارد و فقه اسلامی بر این اصل تأکید دارد که در مواقع حرج، باید مصلحت را در نظر گرفت. اگر پیوند اعضای حیوان به انسان باعث رفع حرج و برآورده شدن نیازهای درمانی شود، این عمل می‌تواند از منظر شرعی مجاز شمرده شود.

حلبی گوید: «از حضرت صادق (ع) درباره دندان‌های پیشین پرسیدم که اگر بشکنند یا فاسد شود جایز است که با طلا روکش شود؟ و اگر بیفتد می‌توان به جایش دندان گوسفند نهاد؟ فرمود: آری پس از آنکه گوسفند تذکیه ذبح شرعی شود» (۸).

روایت مورد نظر با همین مضمون از عبدالله بن سنان و زراره نیز نقل گردیده است. این روایات که دال بر جواز کاشت دندان گوسفند به جای دندان انسان می‌باشد، می‌تواند صراحتاً جواز پیوند اعضای حیوان به بدن انسان را ثابت کند.

با دقت در روایات مرتبط با جواز پیوند اعضای حیوان به بدن انسان، این نکته روشن می‌شود که نامیدن ثمن میت و مردار به سحت و همچنین اشاره به حرمت خرید، فروش و استفاده از مردار در برخی از احادیث، نمی‌تواند با روایاتی که جواز

پیوند اعضای حیوان به بدن انسان را بیان می‌کنند، تناقض داشته باشد.

۱-۲-۴. انتقال بیماری از حیوان به انسان: انتقال بیماری از حیوان به انسان که به آن زئونوز (Zoonosis) گفته می‌شود، می‌تواند به عنوان یک دلیل قوی برای عدم جواز پیوند عضو حیوان به بدن انسان مورد استناد قرار گیرد. در زیر به برخی استدلال‌ها برای این موضوع پرداخته می‌شود:

۱- خطر انتقال بیماری‌ها: پیوستن اعضای حیوان به بدن انسان به دلیل امکان انتقال بیماری‌های مختلف (مانند هاری، سل، تب دنگی و برخی عفونت‌های ویروسی و باکتریایی) می‌تواند سلامت فرد انسان را به خطر بیندازد. این خطرات به ویژه در مواردی که شرایط بهداشتی به درستی رعایت نمی‌شود، بیشتر می‌شود؛

۲- نقض اصل حفظ سلامت: در اسلام، حفظ جان و سلامت انسان‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است. اگر پیوند عضو می‌تواند باعث آسیب به سلامت فرد شود یا خطر ابتلا به بیماری‌های جدی را افزایش دهد، این عمل عملاً با هدف حفظ سلامت انسان در تضاد خواهد بود؛

۳- احکام شرعی و اخلاقی: فقه اسلامی تأکید بر رعایت قواعد بهداشتی و عدم آلوده کردن خود به بیماری دارد. بنابراین جواز پیوند اعضای حیوان به انسان به دلیل این نگرانی‌ها می‌تواند زیر سؤال برود، زیرا خطرات ناشی از انتقال بیماری‌ها می‌تواند این عمل را غیر مجاز کند؛

۴- عدم وجود ضرورت محقق: در مواقعی که هیچ گزینه‌ای برای درمان وجود ندارد، ممکن است استفاده از اعضای حیوان‌ها مجاز تشخیص داده شود، اما اگر این گزینه به دلیل خطرات بهداشتی و بیماری‌ها غیر مولد و خطرناک باشد، شرایط اضطراری برای جواز این عمل محقق نمی‌شود و بنابراین این نقل و انتقال غیر مجاز خواهد بود؛

۵- تحقیقات علمی و شواهد: تحقیقات علمی نشان داده‌اند که برخی از بیماری‌ها می‌توانند از حیوانات به انسان منتقل شوند. این شواهد علمی می‌تواند به عنوان مبنای تصمیم‌گیری در زمینه عدم جواز پیوند عضو حیوان به انسان مورد استفاده قرار

گیرد، در نتیجه، با توجه به خطرات مرتبط با انتقال بیماری‌ها و آسیب به سلامت انسان، می‌توان استنتاج کرد که پیوند اعضای حیوان به بدن انسان ممکن است به دلیل نگرانی‌های بهداشتی و شرعی، غیر مجاز باشد.

نقد و بررسی: برای دفاع از فرضیه جواز پیوند عضو حیوان به بدن انسان، می‌توان به نکات زیر اشاره کرد که به نفی نگرانی‌های مربوط به انتقال بیماری‌ها از حیوان به انسان پرداخته و در عین حال بر جنبه‌های مثبت این عمل تأکید می‌کند: اولاً امروزه با پیشرفت‌های علم پزشکی و فناوری، بسیاری از بیماری‌های قابل انتقال از حیوان به انسان شناخته شده و روش‌های پیشگیری و درمان آن‌ها توسعه یافته است، آزمایش‌های دقیق و پیشرفته برای تشخیص عفونت‌ها و بیماری‌ها قبل از انجام پیوند می‌تواند خطرات را به حداقل برساند؛ ثانیاً در صورت انجام پیوند عضو، می‌توان از حیوانات کاملاً سالم و تحت نظارت دقیق بهداشتی استفاده کرد. با انتخاب دقیق و رعایت پروتکل‌های بهداشتی، احتمال انتقال بیماری به شدت کاهش می‌یابد؛ ثالثاً در موارد خاص و اضطراری که هیچ گزینه دیگری برای درمان وجود ندارد، می‌توان به پیوند اعضای حیوان روی آورد، در این شرایط، ممکن است این عمل یک ضرورت درمانی باشد که نیاز به حفظ جان انسان را بر خطرات احتمالی اولویت می‌دهد؛ رابعاً در برخی از کشورها و مطالعات، پیوند اعضای حیوان به انسان با موفقیت انجام شده و عوارض جانبی زیادی مشاهده نشده است. این تجربیات می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه پیوند اعضا تحت شرایط خاص ممکن است نه تنها خطرناک نباشد، بلکه در برخی موارد مؤثر باشد؛ خامساً تحلیل موازنه‌ای بین خطرات ناشی از انتقال بیماری و فایده نجات جان انسان، می‌تواند به جواز این عمل منجر شود. در واقع، اگر خطر انتقال بیماری بسیار کمتر از فایده‌ای باشد که از پیوند عضو به دست می‌آید، می‌توان بر جواز آن تأکید کرد، به علاوه اینکه برخی از نظریه‌پردازان اسلامی بر این باورند که در مواقعی که خطرات موجود برطرف می‌شوند و نیت درمانی وجود دارد، ممکن است پیوند عضو از حیوان به انسان مجاز شود. بنابراین با توجه به پیشرفت‌های علمی، انتخاب دقیق حیوانات و شرایط اضطراری،

می‌توان به جنبه‌های مثبتی که پیوند عضو از حیوان به انسان دارد پرداخته و به طور مؤثری به نفی نگرانی‌های مربوط به انتقال بیماری‌ها استناد کرد. این امر همچنین نیاز به بررسی‌های بیشتر و تأمل در موازین شرعی دارد.

۲. دیدگاه مختار: مسأله جایز بودن پیوند عضو از حیوانات به بدن انسان (زراعت بین گونه‌ای) از منظر فقهی و اخلاقی موضوع پیچیده‌ای است. مهم‌ترین جنبه‌های جواز این بحث شامل موارد زیر است:

۱-۲. آیات قرآن: برخی از آیاتی که می‌توانند مبنای حکم فقهی پیوند اعضای حیوان به انسان قرار گیرند عبارتند از:

آیه ۱۷۳-۱۷۲ بقره: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید و اگر تنها او را می‌پرستید خدا را شکر کنید، (خداوند) تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام سر بریدن) نام غیر خدا بر آن برده شده بر شما حرام گردانیده است، (ولی) کسی که (برای حفظ جان خود به خوردن آن‌ها) ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، بر او گناهی نیست، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.»

آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ سوره بقره به موضوعات مربوط به حرمت و حلال بودن برخی از مواد غذایی و مواردی که برای انسان‌ها مجاز است، اشاره دارند. این آیات در زمینه خوردن گوشت برخی از حیوانات و شرایط خاص آن آمده‌اند. به طور خاص، آیه ۱۷۳ به مواردی می‌پردازد که در شرایط اضطراری و ضرورت انسان می‌تواند از آن‌ها استفاده کند، حتی اگر از نظر شرعی حرام باشند.

پیروی از حکم محرمت در شرایط عدم اضطرار و اختیار صورت می‌گیرد، اما در صورتی که اضطراری پیش آید که استفاده از موارد حرام یا مواردی که در آیه ذکر نشده، ضروری شود، حکم حرمت برداشته می‌شود (۹).

آیه ۱۷۳ به وضوح اشاره می‌کند که در شرایط اضطراری و هنگام نیاز، استفاده از مواد حرام مجاز است، به شرط اینکه انسان در وضعیت غیر مفرط و برای تأمین نیاز اساسی باشد. این نکته ممکن است به عنوان استدلالی برای جواز پیوند عضو از حیوان به انسان در شرایط خاص مطرح شود، به ویژه اگر زندگی فرد در خطر باشد و گزینه‌های دیگر وجود نداشته باشد. بنابراین چنانچه پیوند عضو از حیوانات بتواند جان انسانی را نجات دهد و در شرایطی باشد که گزینه‌های حلال دیگری وجود ندارد، می‌توان از این آیات استفاده کرد تا بیان شود که در این شرایط استفاده از اعضای حیوانی مجاز است.

آیه ۳ سوره مائده: خداوند در قسمت آخر این آیه می‌فرماید: «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» کسی که به واسطه گرسنگی ناگزیر از خوردن شود، در حالی که متمایل به ارتکاب گناه نباشد، همانا خداوند آمرزنده مهربان است.»

آیه مذکور به بررسی حلال و حرام در تغذیه و مصرف مواد غذایی می‌پردازد و به ویژه بر حرمت برخی از این مواد تأکید دارد. این آیه یکی از متون کلیدی در فقه اسلامی در زمینه مسائل حلال و حرام به شمار می‌آید. در این آیه به وضوح بیان شده که در شرایط اضطراری (مَخْمَصَةٍ) که انسان ناچار است از موارد حرام استفاده کند، این عمل مجاز است و گناه به حساب نمی‌آید. این مفهوم می‌تواند در مورد پیوند اعضا از حیوانات به انسان نیز مصداق داشته باشد. اگر فردی در وضعیتی باشد که به پیوند عضو نیاز دارد و گزینه‌های دیگری وجود ندارد، ممکن است این آیه به عنوان دلیل جواز استفاده از اعضای حیوانات مطرح شود. همچنین آیه به مفهوم رحمت الهی و آمرزش اشاره دارد که تأکید می‌کند در شرایط خاص، خداوند نیازهای انسانی را درک می‌کند و اجازه می‌دهد که از چیزهایی که معمولاً حرام هستند، استفاده شود.

آیه ۱۱۹ سوره انعام: خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ؛ شما را چه شده است که از آنچه نام خداوند بر آن برده شده، نمی‌خورید؟ در حالی که آنچه بر شما

حرام شده، به تفصیل برایتان بیان شده است، مگر اینکه ناگزیر از خوردن آن شوید.»

استدلال بر جواز پیوند عضو حیوان به بدن انسان با استفاده از آیه ۱۱۹ سوره انعام:

۱- احکام خداوند و تفهیم عمومی: این آیه به اصول کلی احکام الهی در مورد حلال و حرام در زمینه مصرف غذا و استفاده از حیوانات اشاره دارد. از این منظر، می‌توان استنباط کرد که اگر خداوند اجازه استفاده از برخی از اعضای حیوانات را بدهد، این به معنای جواز استفاده از آن‌ها در شرایط خاص نیز خواهد بود؛

۲- استفاده از نعمت‌ها: مفهوم استفاده از نعمت‌ها و موهبت‌هایی که خداوند در اختیار ما قرار داده است، می‌تواند شامل استفاده از اعضای حیوانات باشد. اگر پیوند اعضای حیوان به انسان به عنوان یک روش درمانی مؤثر در نظر گرفته شود، می‌توان به عنوان استفاده از نعمت‌های الهی بر آن تأکید کرد؛

۳- مدد در نجات جان انسان: در فقه اسلامی، حفظ جان انسان از ارکان اساسی است. اگر پیوند عضو حیوان به نجات جان انسان کمک کند و احتمال خطر انتقال بیماری به حداقل برسد، این کار به عنوان یک ضرورت درمانی که با احکام الهی نیز در تضاد نیست، قابل توجیه خواهد بود؛

۴- نقص فرضیات حرام: با توجه به اینکه در آیه به وضوح در مورد حلال و حرام صحبت شده است، اگر استفاده از اعضای حیوان به طور واضح در قرآن یا سنت نباشد، می‌توان استدلال کرد که اگر در شرایطی خاص، این عمل انجام شود و هیچ ضرری به انسان وارد نشود، می‌توان آن را مجاز دانست.

با استناد به آیه ۱۱۹ سوره انعام و توضیحات آن، می‌توان به جواز پیوند عضو از حیوان به بدن انسان در شرایط خاص پی برد، به خصوص زمانی که این اقدام به منظور نجات جان انسان و کمک به درمان بیماری‌های غیر قابل درمان صورت گیرد. این استدلال به دیدگاه‌های فقهی، شرایط خاص و نیاز به بررسی‌های بیشتر وابسته است.

آیه ۲۳۳ سوره بقره: خداوند در این آیه می‌فرماید: «لَا تُضَارَّ وَالِدَةُ بَوْلِهِ وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ؛ هیچ مادری نباید به فرزندش

ضرر برساند و نیز هیچ پدری نباید به فرزندش زیان بزند».

آیه ۲۳۳ سوره بقره به موضوعاتی مرتبط با حقوق و مسئولیت‌های خانوادگی و مسأله نفقه اشاره دارد و به طور خاص در مورد حمایت از مادران در دوران شیردهی صحبت می‌کند. استدلال بر جواز پیوند عضو حیوان به بدن انسان به دلایل زیر امکان‌پذیر است:

دلیل اول: ضرورت تأمین نیازها: در این آیه، به اهمیت تأمین نیازهای ضروری خانواده اشاره شده است. بر اساس این اصل، اگر پیوند عضو حیوان به انسان به نیازهای پزشکی و درمانی انسان پاسخ دهد و موجب نجات جان انسان‌ها شود، می‌توان آن را لازم و مجاز دانست؛

دلیل دوم: حفظ جان و سلامت انسان: در فقه اسلامی، حفظ جان انسان از ارکان اساسی است. اگر پیوند اعضای حیوان به نجات جان انسان کمک کند و شرایط به گونه‌ای باشد که بتوان این عمل را بدون خطرات جدی انجام داد، می‌توان آن را بر اساس اصول اخلاقی و دینی مجاز دانست؛

دلیل سوم: قواعد کلی در فقه: هرچند این آیه به طور خاص به حقوق خانواده مربوط می‌شود، اما اصول کلی آن، نظیر ممنوعیت تحمیل ضرر بر دیگران و حمایت از نیازهای انسانی، می‌تواند مبنای جواز پیوند عضو باشد. اگر پیوند عضو از حیوان به انسان به منظور نجات جان یک فرد ضروری شود، ممکن است این اقدام با روح این آیه در تضاد نباشد و مجاز تلقی گردد؛

دلیل چهارم: نگاه به نیاز درمانی: نیاز به درمان و استفاده از اعضای ضروری برای حفظ سلامتی در برخی شرایط می‌تواند به عنوان یک ضرورت شناخته شود. این نگاه به تأمین نیازهای انسان‌ها در چهارچوب‌های اخلاقی و دینی بر اساس آیه می‌تواند به مجازبودن این عمل کمک کند.

با توجه به آیه ۲۳۳ سوره بقره و تأکید بر اهمیت تأمین نیازها و حفظ جان انسان، می‌توان استدلال کرد که پیوند عضو حیوان به بدن انسان تحت شرایط خاص و با هدف درمان مجاز

است. با این حال، این موضوع بستگی به تفسیر و دیدگاه‌های فقهی دارد و نیازمند بررسی دقیق‌تری است.

آیه ۶ مائده: خداوند متعال در قسمت آخر این آیه می‌فرماید: «وَأِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَأَمْسَتْهُمُ النِّسَاءُ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ اگر جنب بودید تطهیر کنید و اگر مریض یا در سفر بودید یا قضای حاجت کردید و یا با زنان همبستر شدید و آب برای تطهیر نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید و صورت و دست‌های خود را مسح کنید. خداوند نخواسته است که شما را در حرج قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را تطهیر کند و نعمت خود را بر شما تمام سازد، شاید شما شکرگزار شوید».

عمومیت و اطلاق آیه، شامل تمامی مقررات اسلامی و همه احکام شرع می‌شود (۱۰). آیه ۶ سوره مائده به موضوعات مربوط به طعام و مسائل حلال و حرام اشاره دارد.

استدلال بر جواز پیوند عضو حیوان به بدن انسان از آنجایی است که به شرایط خاص مانند بیماری و نیاز به استفاده از تمیمه‌های بهداشتی توجه می‌کند. اگر پیوند عضو حیوان به عنوان راهی برای درمان بیماری و رفع نیاز سلامتی در نظر گرفته شود، می‌توان آن را در راستای حکمت الهی و هدف آیه دانست. آیه ذکر می‌کند که خداوند نمی‌خواهد بر مؤمنان سختی و حرج بیفکند، بلکه هدف او تطهیر و تکمیل نعمت‌هاست. اگر پیوند عضو حیوان به نجات جان یا بهبود سلامت انسان کمک کند و موجب حرج نگردد، می‌توان بر اساس این اصول، آن را مجاز دانست. از قواعد کلی فقهی این است که در شرایط اضطراری و نیاز، می‌توان به استفاده از مواردی که معمولاً حرام تلقی می‌شوند، پرداخت. اگر پیوند عضو حیوان نیاز درمانی و ضروری انسان را تأمین کند، می‌توان آن را بر اساس این آیه مورد تأیید قرار داد. همچنین آیه به شرایط خاص مانند بیماری اشاره دارد که در این شرایط، اگر آب برای طهارت موجود نباشد، استفاده از خاک (تیمم) مجاز است. با استفاده از این استدلال، می‌توان گفت که اگر پیوند عضو حیوان ضرورت درمانی داشته باشد، به

نحوی می‌تواند به عنوان یک گزینه مطرح شود. با توجه به آیه ۶ سوره مائده و تأکید آن بر عدم حرج و ضرورت تطهیر و تأمین نیازهای اساسی، می‌توان استدلال کرد که در شرایط خاص و به منظور درمان و حفظ سلامت انسان، پیوند عضو حیوان به بدن انسان می‌تواند مجاز باشد. این موضوع نیازمند بررسی بیشتر و توجه به دیدگاه‌های فقهی مختلف است.

۲-۲. قواعد فقهی

۲-۲-۱. **قاعده لاضرر:** قاعده لاضرر یکی از قواعد معروف در فقه اسلامی می‌باشد که مدرک آن، روایت پیامبر (ص) است که فرمودند: «لاضرر و لاضرار فی الدین یا فی الإسلام» است (۱۱). منقول است که در «إيضاح الفوائد»، فخرالدین، بر نفی ضرر و ضرار، ادعای تواتر اخبار دارد (۱۲).

این قاعده مفید این معناست که به طور عمومی، حکم ضرری، وضع نگردیده است و هر حکمی که مستلزم ضرر و ضرار باشد، در اسلام منهی عنه است. به عبارت مناسب‌تر، این حکم عمومی جهانی است که مطابق فقه اسلامی، نایبستی احکام موضوعه، منجر به ضرر گردد (۱۳). بنابراین مفهوم قول به لاضرر این است که شارع هیچ حکمی، اعم از وضعی یا تکلیفی، را که منجر به ضرر رساندن به دیگران باشد، تشریع نکرده است. این قاعده نشان‌دهنده این است که ادله احکام به مواردی که ضرر به دنبال دارند اختصاص ندارد و احکام ضرری وضع نشده‌اند (۱۴)، زیرا ضرر موجب نقص و کاستی است (۱۵)، نتیجه اینکه لزوم تدارک در حالتی است که ضرر منعقد گردد (۱۶).

در صورتی که پیوند عضوی از حیوان به انسان بتواند به رفع یک مشکل پزشکی یا نجات جان فردی کمک کند و در غیر این صورت، فرد با ضرر جانی، درد یا مشکلات جدی دیگری مواجه شود، می‌توان به قاعده لاضرر استناد کرد. به این معنا که اگر تنها گزینه موجود برای نجات جان انسان یا بهبود سلامت او، پیوند عضو از حیوان باشد، طبق این قاعده، این عمل مجاز خواهد بود. فقه اسلامی بر حفظ جان و نفس انسان تأکید زیادی دارد. اگر پیوند عضو بتواند جان یک انسان را نجات دهد، این مورد می‌تواند مبنای جواز این عمل باشد و

قاعده لاضرر به عنوان دلیلی برای حمایت از جان انسان به کار رود. اگر عدم انجام پیوند به معنای ضرر به بدن انسان یا تهدیدی برای زندگی او باشد، در این حالت نیز می‌توان از قاعده لاضرر برای توجیه مجازبودن پیوند عضو استفاده کرد، به ویژه در شرایط خاص و اضطراری که زندگی یا سلامت انسان در خطر است، قاعده لاضرر می‌تواند به عنوان یک دلیل فقهی برای جواز پیوند اعضای حیوان به انسان مطرح شود.

۲-۲-۲. **قاعده اضطرار:** قاعده اضطرار که ریشه در آیات و روایاتی دارد که شرح آن‌ها گذشت، در فقه اسلامی به مفهوم این است که در شرایط بحرانی و اضطراری، برخی از ممنوعیت‌ها و تحریم‌ها کاهش می‌یابند یا به طور موقت معاف می‌شوند. این قاعده معمولاً در مواردی مانند حفظ جان، سلامتی یا جلوگیری از ضرر جدی به کار می‌رود. قاعده اضطرار بر این اصل استوار است که در صورت بروز خطر برای جان انسان، می‌توان از چیزهای حرام یا ممنوع برای نجات جان او استفاده کرد. از این رو، اگر پیوند عضو حیوان به عنوان یک راه درمانی برای نجات زندگی یا بهبود وضعیت سلامتی فرد ضروری باشد، می‌توان بر اساس این قاعده، جواز آن را پذیرفت. قاعده موردنظر شامل این مفهوم است که در شرایط خاص می‌توان به کاهش آثار منفی یا مشکلات ناشی از محدودیت‌ها دست زد. اگر فرد بیمار نیاز به پیوند عضو داشته باشد و تنها گزینه موجود، استفاده از عضو حیوان باشد، استفاده از این روش به منظور جلوگیری از ضرر بیشتر و حفظ سلامت فرد می‌تواند مجاز باشد.

قاعده یادشده بر این مبنا است که «الضرورات تبیح المحظورات؛ ضرورت‌ها، ممنوعیت‌ها را مجاز می‌سازند». این قاعده به طور مستقیم به جواز پیوند عضو حیوان به بدن انسان در مواقعی اشاره دارد که فرد در شرایط اضطراری قرار دارد و تنها راه نجات یا درمان او، استفاده از چنین روش‌هایی است. فقه اسلامی به این نکته توجه دارد که در مواردی که انسان در معرض خطر جدی و فوری قرار دارد، مانند بیماری‌های کشنده، می‌توان به برخی از موارد حرام دست زد. بنابراین اگر پیوند عضو حیوان به درمان بیماری خطرناکی در انسان کمک

عضو حیوان به بدن انسان، در مواقعی که نجات جان یا تخفیف آلام بیماری مهم است، می‌تواند از نظر فقهی توجیه‌پذیر باشد. این قاعده نیز بر اساس اصل حلیت عمل می‌کند. با توجه به اصل حلیت، می‌توان استدلال کرد که در غیاب دلیلی بر حرمت پیوند عضو حیوان به بدن انسان و با توجه به جنبه‌های انسانی و درمانی این عمل، پیوند عضو از لحاظ فقهی مجاز است. باید توجه داشت که این مسأله باید با توجه به شرایط خاص، قوانین شرعی و اخلاقی موجود در جامعه بررسی و ارزیابی شود.

۲-۳-۲. اصله الاباحه: استناد به اصل اباحه برای اثبات جواز پیوند عضو حیوان به بدن انسان یکی از روش‌های فقهی کارآمد است. اصل اباحه به این معناست که همه چیز به طور طبیعی حلال است، مگر آنکه دلیلی بر حرمت آن وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، هیچ چیزی تا زمانی که دلیل و مدرکی برای حرمت آن وجود نداشته باشد، حرام تلقی نمی‌شود. در مورد پیوند عضو حیوان به بدن انسان، متن و نص صریحی در شرع وجود ندارد که این عمل را منع کند، در نتیجه، بر اساس اصل اباحه، این عمل به خودی خود مجاز است. یکی از جنبه‌های مهم پیوند عضو، نفع آن برای انسان است. اگر پیوند عضو حیوان به درمان یک بیماری منجر شود یا جان انسانی را نجات دهد، این امر به عنوان یک عمل نیکو و مشروع تلقی می‌شود. مطابق اصل اباحه، کارهایی که به نفع انسان باشد، مجاز شمرده می‌شود. در مواردی که هیچ گزینه دیگری برای درمان وجود ندارد و تنها راه حل نجات جان انسان، پیوند عضو حیوان است، می‌توان به اصل اباحه استناد کرد. در این حالت، ضرورت به عنوان یک عامل مقیدکننده، جواز اقدام بر اساس اصل اباحه را تقویت می‌کند. استناد به قاعده نفی ضرر و فساد نیز می‌تواند به اصل اباحه کمک کند. اگر پیوند عضو حیوان به نفع انسان باشد و به کاهش ضرر یا آلام انسان بینجامد، بر مبنای قاعده یادشده، این عمل مجاز خواهد بود. با لحاظ مطالب یادشده، به نظر می‌رسد که بر اساس اصل اباحه و با توجه به عدم وجود دلیلی بر حرمت پیوند عضو حیوان به بدن انسان، می‌توان گفت که این عمل مجاز است، به ویژه در موارد

کند، این عمل در شرایط اضطراری مجاز خواهد بود. با توجه به قاعده اضطرار و مبنای آن بر حفظ جان و سلامت انسان، می‌توان گفت که در شرایط خاص و نیاز مبرم، پیوند عضو حیوان به بدن انسان می‌تواند مجاز باشد. این استدلال می‌تواند در مواردی که درمان اولیه ممکن نبوده یا نیاز به اقدامات فوری و جایگزین وجود دارد، به کار گرفته شود، البته تصمیم‌گیری در این زمینه باید با دقت و با در نظر گرفتن همه جوانب شرعی و اخلاقی انجام گیرد.

۲-۳. اصول عملیه

۲-۳-۱. اصله الحلیه: استدلال به اصل حلیت (اصله الحلیه) یکی از روش‌های فقهی برای اثبات جواز اقدامات خاص در مواردی است که شواهد و قرائن کافی برای ممنوعیت وجود ندارد. اصل حلیت به این معناست که هر چیزی در ابتدا حلال و مجاز است، مگر اینکه دلیلی بر حرمت آن وجود داشته باشد. اصل حلیت به طور کلی بیان می‌کند که همه چیز در آغاز حلال است، مگر آنکه دلیلی بر حرمت آن وجود داشته باشد. بنابراین در غیاب دلیلی مشخص مبنی بر حرمت پیوند عضو حیوان به بدن انسان، می‌توان آن را حلال دانست. در متون دینی، نصوص و احادیث صریحی که پیوند عضو حیوان به بدن انسان را منع کنند، وجود ندارد. بنابراین بر اساس اصل حلیت، می‌توان پیوند عضو را مجاز دانست، به ویژه در موارد ضروری و درمانی. همچنین در فقه اسلامی، استفاده از حیوانات به نفع انسان (از جمله موارد پزشکی) به عنوان امری پذیرفته شده است. بر این اساس، اگر پیوند عضو حیوان به درمان یا نجات جان انسانی کمک کند، می‌توان به این نکته استناد کرد که این عمل به عنوان یک اقدام مشروع و حلال در نظر گرفته می‌شود، گرچه اصل حلیت به طور کلی بیان می‌کند که باید به حلیت اعتنا کرد، اما در شرایط اضطراری، جواز اقدام بر اساس اصل حلیت تقویت می‌شود. در مواقعی که تنها گزینه موجود برای نجات زندگی انسان، پیوند عضو حیوان باشد، می‌توان بر اساس اصل حلیت، این عمل را مجاز دانست، به علاوه اینکه می‌توان بر اساس قاعده نفع و ضرر (ملاک الضرورات تبیح المحظورات) به این نتیجه رسید که پیوند زدن

در نظر باشد. در نهایت، ضروری است که پیوند عضو با رعایت ملاحظات شرعی، پزشکی و اخلاقی انجام شود تا به بهترین نحو ممکن و گرچه بدون ممانعت شرعی، تأثیرات مثبت بر جامعه داشته باشد.

۲-۳-۴. اصل برائت: اصل برائت به معنای عدم مسؤولیت شخص تا زمانی که دلیلی بر محکومیت او وجود نداشته باشد، به کار می‌رود. در موضوع اصل برائت شک در تکلیف اخذ شده است (۱۱). استناد به اصل برائت برای اثبات جواز پیوند عضو حیوان به بدن انسان یکی از روش‌های فقهی به شمار می‌رود. در مورد پیوند عضو حیوان به بدن انسان، هیچ دلیلی دال بر حرمت این عمل وجود ندارد. بنابراین بر اساس اصل برائت، می‌توان گفت که هرگونه اقدام در این زمینه مجاز است. به عبارت دیگر، عدم وجود دلیل حرمت، نشان‌دهنده مجازبودن این عمل است. به عبارتی در صورت شک در جواز و عدم جواز پیوند عضو حیوان به بدن انسان، اصل بر جواز و برائت ذمه مکلف است (۱۱). بنابراین با توجه به اصل برائت، تا زمانی که دلیلی بر بطلان یا حرمت عمل وجود نداشته باشد، نمی‌توان به سادگی عمل را ممنوع شمرد. در این راستا، پیوند عضو حیوان به انسان نیز تا زمانی که به حیات و سلامت انسان آسیب نرساند و بر اساس موازین پزشکی و اخلاقی انجام شود، به طور طبیعی مجاز خواهد بود. اصل برائت به نوعی بر لزوم حفظ رنج و عذاب انسان‌ها تأکید دارد. اگر پیوند عضو به نفع انسان باشد و به کاهش آلام و رنج‌های او منجر شود، این موضوع به تقویت جواز پیوند کمک می‌کند. در حقیقت، هر عمل مفیدی که نسبت به انسان‌ها انجام شود، به اصل برائت نیز مربوط می‌گردد. پیوند عضو در زمینه پزشکی و درمانی به عنوان روشی شناخته شده و مؤثر در بهبود وضعیت سلامت انسان‌ها به حساب می‌آید. تأیید این عمل بر اساس اصل برائت به علمی بودن و اخلاقی بودن آن نیز منجر می‌شود.

بر اساس آنچه گذشت، به دست می‌آید که با استناد به اصل برائت و عدم وجود دلیلی بر حرمت پیوند عضو حیوان به بدن انسان، می‌توان این عمل را مجاز دانست. این اصل به عنوان یک مبنای فقهی، امکان استفاده از پیوند عضو را در شرایط

ضروری و درمانی. استناد به اصل اباحه به عنوان یک قاعده کلی، این امکان را فراهم می‌آورد که پیوند عضو در شرایط مشخصی که به نفع انسان است، انجام شود. این قاعده به لحاظ فقهی و اخلاقی نیز توجیه‌پذیر است و نیاز به در نظرگرفتن ملاحظات شرعی و اجتماعی دارد.

۲-۳-۳. اصل الصحه: اصل الصحه یک اصل حقوقی و جزء آرای محمود و تأدییات صلاحیه برشمرده می‌شود (۱۷).

استناد به اصل صحت برای اثبات جواز پیوند عضو حیوان به بدن انسان یک روش فقهی مناسب است. اصل صحت به این معناست که هر چیزی که به کار برده می‌شود، از نظر شرع صحیح و مؤثر تلقی می‌گردد، مگر آنکه دلیلی بر بطلان آن وجود داشته باشد. در ادامه، نحوه استناد به این اصل در موضوع پیوند عضو بررسی می‌شود. در مورد پیوند عضو حیوان به بدن انسان، هیچ دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد. بنابراین می‌توان گفت که پیوند عضو از منظر شرع صحیح است و اصل صحت تأسیسات آن را تأیید می‌کند. طبق اصل صحت، هر عمل که به نفع انسان باشد و به کاهش آلام وی منجر شود، می‌تواند مورد تأیید قرار گیرد. پیوند عضو حیوان به انسان می‌تواند به عنوان یک درمان برای بیماری‌های خاص یا نجات جان انسان‌ها در نظر گرفته شود که به نفع آنان است. بنابراین، این عمل از نظر اصل صحت نیز مجاز است. این اصل، تحت تأثیر شرایط و ملاحظات خاصی قرار دارد. در مواردی که پیوند عضو با رعایت قوانین اخلاقی، بهداشتی و شرعی انجام شود، از نظر اصل صحت مجاز است. پیوند باید در شرایطی انجام گیرد که به هیچ یک از طرفین آسیب نرساند و مستلزم رعایت اصول پزشکی باشد. اصل یادشده، همچنین بر اساس وجوه انسانی و اخلاقی نیز قابل توجه است. اگر پیوند عضو به حفظ و نجات جان انسان‌ها کمک کند، می‌تواند به عنوان یک عمل مثبت و صحیح در نظر گرفته شود که این نیز به تأسیس اصل صحت کمک می‌کند. نتیجه اینکه با توجه به اصل صحت و نبود ممانعت شرعی در پیوند عضو از حیوان به بدن انسان، می‌توان این عمل را مجاز دانست. این اصل مبنایی برای توجیه پیوند عضو ایجاد می‌کند، به ویژه در شرایطی که نفع انسان‌ها

ضروری و درمانی فراهم می‌کند. به این ترتیب، تا زمانی که دلیلی بر حرمت عمل وجود نداشته باشد و شرایط بهداشت و اخلاق رعایت شود، می‌توان پیوند عضو را به عنوان یک روش مفید و مجاز در نظر گرفت (۱۸).

۲-۴. دلیل عقل: استفاده از دلایل عقلانی برای جواز پیوند اعضای بدن انسان به حیوان می‌تواند به عوامل مختلفی بستگی داشته باشد. در اینجا به چند دلیل عقلانی و مفهومی که ممکن است مجوزی برای این عمل به شمار آید اشاره می‌کنیم:

۱- نفع عمومی و حفظ جان: عقلای جامعه همواره بر این اصل تأکید دارند که حفظ جان و سلامت انسان‌ها باید در اولویت قرار گیرد، اگر پیوند عضوی از حیوان به انسانی بتواند جان او را نجات دهد یا به بهبود وضعیت سلامتی‌اش کمک کند، عقل این عمل را تأیید می‌کند، زیرا هدف از این عمل موجه و انسان‌دوستانه است (۱۹)؛

۲- مقایسه منافع و مضار: عقل در ارزیابی پیشامدها می‌تواند به مقایسه منافع و مضار بپردازد. اگر استفاده از اعضای حیوانات باعث کاهش درد و رنج انسان شود و در عوض ضرر خاصی به همراه نداشته باشد، عقل به جواز این عمل استناد می‌کند (۲۰)، این منطق به این دلیل است که منافع بیشتر بر مضار غلبه دارد؛

۳- اصلاح و بهبود زندگی انسان: عقل انسان را به سوی اصلاح و بهبود زندگی‌اش هدایت می‌کند. پیوند اعضای حیوان به انسان می‌تواند به توسعه علم پزشکی و بهبود روش‌های درمانی منجر شود و این امر عقلایی تلقی می‌شود، این بدان معناست که تلاش برای ارتقای علم و تکنولوژی پزشکی، به عنوان یک هدف مثبت، می‌تواند توجیهی برای این عمل باشد؛

۴- اجتناب از هدر رفتن زندگی و منابع: اگر عدم استفاده از اعضای حیوانات باعث هدر رفتن زندگی یا فرصتی برای درمان شود، عقل به جواز این عمل استناد می‌کند (۲۱)، به عنوان مثال، اگر یک فرد در خطر مرگ باشد و تنها گزینه موجود پیوند عضو از حیوان باشد، عقل حکم به استفاده از این گزینه می‌دهد؛

۵- فطرت و گستره همدلی: عقل همچنین به گستردگی همدلی و همبستگی انسانی اشاره دارد. وقتی که اعضای بدن حیوانات می‌تواند برای رفع نیازهای انسانی به کار رود، این همدلی و احساس مسئولیت نسبت به دیگران باعث می‌شود که عقل به این عمل مجوز دهد (۲۲)، در نهایت، استناد به دلیل عقل برای جواز پیوند اعضای بدن انسان به حیوان باید با دیدگاهی انسانی و اخلاقی همراه باشد و نیاز به در نظر گرفتن جوانب فقهی و علمی نیز دارد.

نتیجه‌گیری

پیوند اعضای حیوان به انسان موضوعی است که در فقه اسلامی می‌تواند به طور گسترده‌ای مورد بحث قرار گیرد. این موضوع تحت تأثیر اصول فقهی، اخلاقی و پزشکی موجود در دین اسلام است. عدم جواز پیوند عضو حیوان به بدن انسان می‌تواند آثار و تبعات متعددی داشته باشد. مهم‌ترین این آثار عبارتند از:

۱- از دست رفتن فرصت‌های درمانی: یکی از مهم‌ترین آثار عدم جواز پیوند اعضای حیوان به انسان، از دست رفتن فرصت‌های درمانی برای بیماران است که به عضو جدید نیاز دارند. این مسأله می‌تواند به پیامدهای جدی، از جمله مرگ یا بروز عوارض جانبی ناخواسته منجر شود؛

۲- مشکلات اخلاقی: این موضوع می‌تواند مسائلی اخلاقی ایجاد کند، به ویژه در شرایطی که گزینه‌های درمانی محدود باشند، عدم جواز پیوند می‌تواند به احساس ناامیدی و بی‌عدالتی در بیماران منجر شود که ممکن است نجات آن‌ها بستگی به این نوع درمان داشته باشد؛

۳- توجه کمتر به تحقیقات پزشکی: اگر پیوند اعضای حیوان به انسان غیر مجاز اعلام شود، ممکن است توجه و سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه تکنیک‌ها و روش‌های جدید پزشکی کاهش یابد. این امر می‌تواند منجر به کند شدن پیشرفت‌های پزشکی گردد؛

۴- تداوم مشکلات در حوزه پیوند اعضا: اگر پیوند اعضای حیوان به انسان ممنوع شود، مشکلاتی که در حال حاضر در حوزه پیوند اعضای انسانی وجود دارد، ممکن است بیشتر شود،

بیانیه هوش مصنوعی

در نگارش مقاله، از هوش مصنوعی بهره برده نشده است.

به ویژه در کشورهایی که با کمبود اعضای خود انسانی مواجه هستند؛

۵- مسائل اجتماعی و حقوقی: عدم جواز پیوند ممکن است به بروز مسائل اجتماعی و حقوقی منجر شود، به ویژه در جوامعی که نیاز به درمان‌های نوآورانه دارند. این می‌تواند به افزایش تنش‌ها بین بیماران، پزشکان و قانونگذاران منجر گردد؛

۶- تأثیر بر نگاه به حقوق حیوانات: اگر پیوند اعضای حیوان به انسان غیر مجاز باشد، ممکن است تأثیراتی بر دیدگاه‌ها و قوانین مرتبط با حقوق حیوانات نیز ایجاد شود. این می‌تواند به جنبش‌ها و انتقادات در مورد نحوه برخورد با حیوانات منجر شود. نهایتاً اینکه عدم جواز پیوند عضو حیوان به انسان می‌تواند تأثیرات مستقیمی بر سلامت انسان‌ها، توسعه‌های علمی و اخلاق اجتماعی داشته باشد، لذا مستند به ادله‌ای اعم از آیات، روایات، قواعد فقهی، اصول عملیه و دلیل عقل، جواز آن تقویت می‌گردد.

مشارکت نویسندگان

حسین شکریان امیری: تجزیه و تحلیل اطلاعات و نگارش متن.
فرشاد خزائی: گردآوری منابع و اطلاعات و نگارش متن.
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

References

1. Jalilian M, Izadifard AA, Jahani AA. Jurisprudential-Legal Investigation of the Legitimacy of Transplanting an Organ from a Prohibited Meat Animal to a Human Being. *MLJ*. 2024; 18(59): 36-55. [Persian]
2. Vahid Khorasani H. *Touzih al-Masa'il*. 21th ed. Qom: Imam Baqir School; 2011. [Persian]
3. Montazeri H. *Risale Esfatatayat*. Tehran: Tsifkar Publications; 1953. [Persian]
4. Golpayegani L. *Esteftaat pezeshki*. 1st ed. Qom: Dar al-Quran al-Karim; 1994. [Persian]
5. Lankarani MF. The rulings of doctors and patients. Qom: Jurisprudential Center of Imams of Athar (AS); 2006. [Persian]
6. Mirbaghri SI. *Tarjimeh Makarem al-Akhlaq*. 2nd ed. Tehran: Farahani Publications; 1945. [Persian]
7. Majlesi MB. *Bihar al-Anwar*. Tehran: Dar ul-Kitab al-Islamiya; 1943. [Arabic]
8. Hor Amoli M. *Vasal al-Shi'a*. Qom: Ismailian Press Institute; 1987. [Arabic]
9. Ayati S. Halit and Sanctity of Sacrifice of the People of the Book and its Legal Consequences. Qom: Moaseseye Albait; 2004. p.101-142. [Arabic]
10. Yazdi SM. *Qavaed al-Figh*. Qom: Islamic Sciences Publishing Center 12th; 2027. [Persian]
11. Shahroudi SM. The culture of jurisprudence according to the religion of Ahl al-Bayt (PBUH). 1st ed. Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopaedia Institute; 2005. [Persian]
12. Hosseini Rouhani S. *Fiqh al-Sadiq* (peace be upon him). 1st ed. Qom: School of Imam Sadiq (peace be upon him); 1991. [Arabic]
13. Jafari Tabrizi MT. Sources of jurisprudence. No Place: No Name; No Date. [Persian]
14. Ansari M. *Qa'ad la hazr wa al-Yid wa al-Sahi wa al-Qur'a* (Faried al-Usul). 1st ed. Qom: Islamic Publishing Office Affiliated with the Qom Seminary Teachers' Community; No Date. [Arabic]
15. K0mpani M. *Alghavaed Alfeghhie valejtehadvaltaghlid* (Nihayat al-Diraya). 1st ed. Qom: Kitab Farooshi Sayyid al-Shuhada (peace be upon him); 1958. [Arabic]
16. Mousavi Khomeini R. *Ketabo al-Solh*. 1st ed. Tehran: Imam Khomeini Quds Sereh Organization and Publishing Institute; 1997. [Arabic]
17. Mousavi Bojnoordi M. *Jurisprudence Rules*. 3rd ed. Tehran: Aruj Institute; 1980. [Arabic]
18. Helli J. *Islamic Laws in Halal and Haram Issues*. 2nd ed. Qom: Ismailian Institute; 1987. [Arabic]
19. Nazari Tavakoli S. *Transplantation in Islamic Jurisprudence*. Mashhad: Islamic Research Foundation; 1967. [Persian]
20. Rashti Najafi MH. *Kitab al-Ghasb*. No Place: No Name; No Date. [Arabic]
21. Ibn Baboyeh M. *Khasal Sheikh Sadouq*. Translated by Kamrei MB. Tehran: Librarian Publications; 1957. [Arabic]
22. Mirhashmi S. The Legality of Organ Transplantation. *Journal of Jurisprudence and Family Law*. 2007; 11(44): 90-111. [Persian]